

سرخ رفقا + سبز برادران = سیاه

یکشنبه، 06 ثور 1388 22:25 مدیریت



کودتای 26 سرطان توسط سردار محمد داوود با آن که یک کودتای سفید بود، ولی پیامدهای آن برای افغانستان بسی خونین و سیاه بود.

پس از آن که سردار محمد داوود، پسر کاکای ظاهر خان در 26 سرطان سال 1352 با یک کودتا قدرت را به دست گرفت، رژیم شاهی را خاتمه یافته عنوان کرد و از آغاز جمهوریت سخن گفت، افغانستان وارد فاز جدیدی از حیات سیاسی اش گردید. کودتای سردار محمد داوود بیشتر با همکاری افسرانی صورت گرفت که یا در حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضویت داشتند یا هم در کشور شوروی تحصیل کرده و با نگرش های مارکسیستی آشنا گردیده بودند. شوروی نیز که استراتژی

صدور انقلاب به سوی جنوب را مطرح کرده بود و هوای رسیدن به خلیج فارس و بحر هند را در سر داشت در آغاز با سردار محمد داوود همکار بود و مشاوران زیادی را برای همکاری با داوود خان به افغانستان فرستاده و ارتش را نیز به سیستم روسی مجهز ساخته بود. داوود خان در اوایل رابطه ی نزدیکی با روس ها داشت ولی از سال های 55 به بعد تمایل داوود خان به سمت غرب نیز بیشتر گردید. بسیاری دلیل تمایل داوود خان به غرب را ناشی از نگرانی وی از رشد و نفوذ حزب دموکراتیک در افغانستان خاصا در ارتش می دانند. به هر حال تغییر رویه داوود خان به مزاج روس ها خوش ن خورد و در دیداری که داوود خان در سال 1356 از مسکو داشت لیونید برژنف، رهبر شوروی ناخرسندی خود را از نفوذ غرب در افغانستان بیان داشت که با واکنش تند سردار محمد داوود روبه رو گردید.

به هر حال واکنش داوود خان در مقابل کرملین روس ها را به تکاپوی بیشتر واداشت تا هرچه زودتر کار داوود خان را یکسره کنند و حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز به دستور شوروی کم کم از کنار داوود خان فاصله گرفت و هرچند برنامه ی براندازی حکومت داوود خان را از سال 1353 روی دست گرفته بودند، ولی از سال 56 به بعد تلاش های شان را بیشتر کردند. همان بود که در هفت ثور سال 1357 کودتا علیه سردار محمد داوود را سازمان دهی کردند. ضعف حکومت و خاصا سردار محمد حیدر رسولی، وزیر دفاع حکومت داوود خان هم مزید بر علت شد تا افسران کودتاجی کمتر با مقاومت روبه رو گردند و سردار محمد داوود در داخل قصر گلخانه با تمام خانواده اش به قتل رسید. روز هشتم ثور کودتاجیان پیروزی کودتای شکوهمند ثور را اعلام کردند و از همان آغاز تصفیه های سیاسی آغاز گردید و هزاران نفر در همان آغاز کار به جوخه های اعدام سپرده شدند که نمونه ی بارز آن کشف گور های دسته جمعی در پولیگون پل چرخی و دیگر نقاط کشور می باشد.

تقریبا قدرت کامل را بعد از کودتای ثور تا ششم جدی سال 58 جناح خلق حزب در دست داشت و اکثر رهبران جناح پرچم با زندانی گردیدند و یا هم به شوروی فرار کردند. روسیه هم در این زمان حضور حفیظ الله امین را به ضرر خود دانسته و در صدد شد تا به طور مستقیم در افغانستان حضور بیابد. همان بود که به تاریخ ششم جدی سال 1358 نیرو های روسی وارد افغانستان گردیدند و بعد از به قتل رساندن حفیظ الله امین، ببرک کارمل بر اریکه ی قدرت تکیه زد و حادثه ششم جدی را مرحله ی نوین و تکاملی انقلاب لقب داد.

مردم که در کودتای ثور بیشتر تماشاجی وضعیت بودند و به دلیل عدم وجهه ی مثبت حکومت داوود خان در مقابل کودتای ثور واکنشی نشان ندادند، بعد از کودتا متوجه شدند که افغانستان تقریبا تبدیل به یک مستعمره گردیده است و قدرت به معنای واقعی در دست روس ها است و حتا رهبران افغان اجازه ی تغییر و تبدیلی را در سطوح پایین حکومتی هم ندارند. از سوی دیگر برنامه ها و اصلاحاتی را که حکومت بعد از کودتای ثور روی دست گرفت، بیشتر با اعتقادات و باور های مردم در تقابل قرار گرفت و همان بود که نخستین هسته های مقاومت و جهاد در افغانستان شکل گرفت.

کشور های غرب و در راس آن امریکا به شمول کشور های نظیر پاکستان و عربستان که نفوذ شوروی را در منطقه برای خود خطرناک می دانستند این هسته های مقاومت و جهاد را تقویت کردند و امریکا کمک های بی دریغ خود را به مجاهدین عرضه داشت و پاکستان هم به بهترین پناهگاه و پایگاه مجاهدین تبدیل شد. فشار کشور های غربی، شکل گرفتن نهضت های ضد شوروی حتا در کشور های عضو پیمان وارسا و جهاد مردم افغانستان و از همه مهمتر، پوسیدگی نظام کمونیستی در خود شوروی، زمینه ها را برای شکست حکومت در افغانستان میسر ساخت. با روی کار آمدن میخایل

گورباچف شوروی دچار تحولات شگرفی شد که مهم ترین آن تجزیه شوروی به چندین جمهوری جدید بود. به دنبال آن شوروی دچار بحران وحشتناک داخلی گردید و کم کم زمینه ی کمک به افغانستان تقلیل یافت و حکومت افغانستان در مقابل مجاهدین و غرب تنها شد. داکتر نجیب که بعد از سال 1365 در افغانستان به قدرت رسید، کوشش کرد تا مش مصالحه ملی را مطرح کرده و یک حکومت ایتلافی را در افغانستان ایجاد کند، ولی دیگر دیر شده بود و مجاهدین جز قبیضه ی کامل قدرت هیچ گزینه ای دیگر را در نظر نداشتند. حتا طرح پنج فقره ای سازمان ملل متحد هم در افغانستان عملی نگردید و بالاخره در هشتم ثور سال 1371 کابل توسط نیرو های مجاهدین تصرف گردید، در حالیکه بیشتر شهر های کشور قبل از این به تصرف گروه های مختلف مجاهدین در آمده بود. هشت ثور سال 71 سرآغاز تحولی دیگر در افغانستان بود. هر چند عده ای آن را دنباله ی تبعات هفتم ثور می دانند ولی به هر صورت این تحول حاصلی مثبتی نداشت جز جنگ های وحشتناک تنظیمی در سراسر افغانستان و به خصوص در داخل شهر کابل. از همان اولین روز ورود مجاهدین به کابل تنش ها و به دنبال آن برخوردهای مسلحانه میان گروه های مختلف جهادی که بخش های از کابل را در تصرف داشتند، به وقوع پیوست و تا سال 1375 که کابل توسط طالبان تصرف شد، همچنان ادامه داشت. شهر کابل و تعدادی از شهر های افغانستان در این چهار سال کاملاً ویرانه گردید و تنها در کابل صدها هزار نفر کشته، زخمی، معلول و آواره شدند. تلاش های واقعی یا غیر واقعی کشور های همسایه و غربی هم برای متحد کردن مجاهدین هیچ سودی نداشت و هر گروه تنها قدرت را برای خود می خواست.

کشور های همسایه نیز برای رسیدن به مقاصد شان گروه های مشخصی را حمایت می کردند و به همین خاطر هیچ پیروزی مشخصی برای گروه مشخصی متصور نبود.

تا آن که پاکستان برگ برنده ی دیگرش را رو کرده و طالبان را وارد عرصه ساخت و طومار جنگ های تنظیمی و خود تنظیمی ها در اکثر نقاط کشور توسط طالبان بر چیده شدند.

به این ترتیب هفتم و هشتم ثور گرچه از لحاظ تاریخی جزو گذشته ی وحشتناک افغانستان است ولی از لحاظ اثر گذاری آن بر تمام شوون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سال های زیادی افغانستان را همچنان در می نوردد و بیشتر مشکلات و بحرانی که حتا امروز گریبان گیر افغانستان است، ناشی از همین دو روز تاریخی در افغانستان می باشد.